

شعر

## روزه کله‌گنجشکی

من به آب و شربت، نردم اصلا لب  
تشنه بودم اما، صبر کردم تا شب  
بیسکویت و شکلات، بستنی و پشمک  
زد به من هر دفعه، یک خوراکی چشمک  
من نخوردم اما، ذره‌ای از آن‌ها  
روزه بودم امروز، مثل مامان بابا

شاعر: عفت زینلی



تصویر ساز: ناهید سلیمانی

## قصه دوستان خوشحال



یکی بود، یکی نبود. زیر گنبد کبود، به «زنبور» و به «کرم» در به باغ بزرگ زندگی می‌کردند که باهم دوستان صمیمی بودند. مدتی بود کرم کوچولو، همیشه بی‌حال و حوصله و خواب‌آلود بود. به روز که کنار هم، زیر برگ‌ها نشسته بودند، زنبور با دلخوری گفت: «کرمی جان! چرا این روزها همش خسته و شل و ولی؟» کرمی خمیازه‌ای کشید و گفت: «آره زنبورک. خیلی بی‌حوصله‌م. شاید به خاطر هوای بهاره!» و دوباره خوابش برد. زنبورک گفت: «این که باز خوابش برد! پاشم برم دنبال کارهام!» و پر زد و رفت سراغ جمع کردن شیره گل برای درست کردن عسل. حوالی عصر که به خونه برگشت، کرمی رو ندید؛ عوضش به بسته، جلوی در لونه‌ش، توجهش رو جلب کرد. سعی کرد بسته رو باز کنه ولی نتونست و بی‌خیالش شد. اون روز و فرداش و روزهای بعدش، هر چی زنبورک، سراغ کرمی رو از دوستان مشترکشون می‌گرفت، کسی خبری ازش نداشت. زنبورک کم‌کم داشت نگران دوستش می‌شد که به روز، یهو بسته جلوی در خونه‌ش تکونی خورد و این‌ور رفت و اون‌ور رفت، باز شد و به پروانه خوش‌نقش و نگار، شاد و سر حال ازش اومد بیرون. جالب این که وقتی بیرون اومد، لبخند زد و به زنبورک سلام کرد. زنبور که تنها و غمگین، به گوشه نشست بود، جواب سلام پروانه رو داد و با تعجب پرسید: «مگه تو منو می‌شناسی؟» پروانه، بلند خندید و گفت: «زنبورک جونم! منم! کرمی. من تمام این مدت توی پیله، کنارت بودم. راستش روز آخر، بس که خوابم می‌اومد و سردم بود، به سبب باقتم و رفتم توش و خوابم برد. حالا که چشم باز کردم، می‌بینم این شکلی شدم...!» زنبور که تازه ماجرا رو فهمیده بود، از جاش پرید و گفت: «آخ جون! چه خوب! دیگه می‌تونیم با هم پرواز کنیم و همه جا بریم و بگردیم و خوش بگذرونیم...» نویسنده: مژگان شیخی

## ماه خوب خدا؛ سلام

سلام به دوستان خوب و قشنگم. سلام به رفقای مهربون فر فره. اولین روز هفته تون به خیر و شادی. امیدوارم همه‌تون، هر جا که هستید، هفته بسیار خوبی پیش رو داشته باشید. بچه‌ها! دوسه روز از شروع ماه مبارک رمضان، ماه مهمونی خدا که همه ما بچه‌ها، عاشق حال و هوای معنوی و دوست‌داشتنی‌ش هستیم، می‌گذره. ماه رمضان، ماهیه که در اون، همه مسلمان‌هایی که به سن تکلیف رسیدند باید روزه بگیرند. یعنی از اذان صبح تا اذان مغرب، به دستور خدای مهربون و برای درک شرایط فقر و گرسنه‌ها و تمرین خودداری، آب و غذا نخورند. بیدار شدن برای سحری خوردن، نماز خوندن کنار مامان و بابا، گرفتن روزه کله‌گنجشکی یا کامل، تماشای برنامه‌های ماه‌مضونی تلویزیون و دورهمی‌های فامیلی و دوستانه افطار، از ماه‌مضون به خاطره قشنگ و دلنشین ساخته که به خاطر از راه رسیدنش خوشحالیم. شما هم اگه روزه کله‌گنجشکی گرفتید، موقع افطار، همه بچه‌های دنیارو دعا کنید. عبادت‌های باصفا تون قبول حق و دلتون شاد و نورانی.

## آثار شما



سماء آصفی



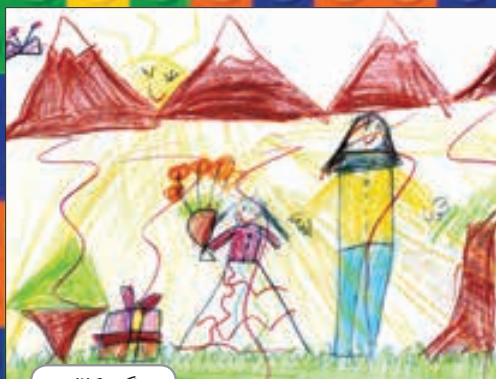
تبسم خوش‌آهنگ



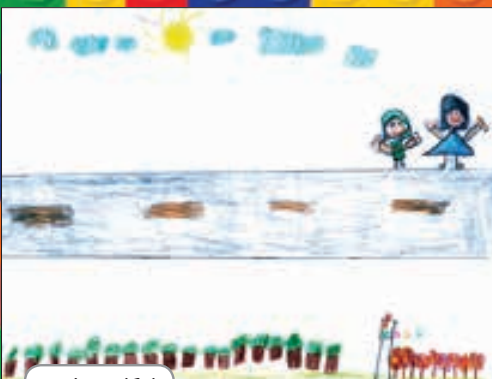
شیما موسوی



عسل سلطانی



نگین کلایی



ام کلثوم عظیمی

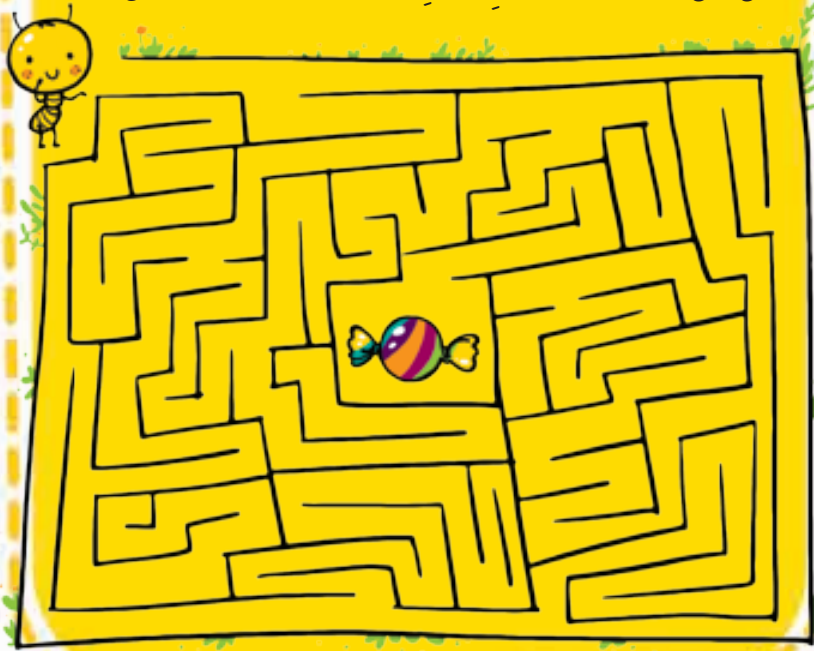


سارا عنایتی

## دوست باهوشم!

### سرگرمی

مورچه کوچولوی ما، قصد داره به شکلات شیرین و خوشمزه‌ش برسه. تو می‌تونی مداد برداری و مسیر درست رسیدن به شکلات رو نشونش بدی؟



### رنگ‌آمیزی



بچه‌ها! دایناسورها، موجوداتی بودند که خیلی سال پیش، دوره‌ای که به «ماقبل تاریخ»، معروفه، زندگی می‌کردند و انواع مختلف داشتند. مدادرنگی یا ماژیک‌هاتون رو بردارید و این دایناسورهای بامزه رو هر جور دوست دارید، رنگ بزنید.